

[مروری بر سیر بحث استصحاب عدم حادث تا زمان حادث دیگر 1](#_Toc501768777)

[مثال مرحوم نائینی برای شبهه مصداقیه نقض یقین به یقین 3](#_Toc501768778)

[نقد استاد: عدم صحت مثال 4](#_Toc501768779)

**موضوع**: شک در تقدم و تأخر /تنبیه یازدهم /استصحاب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در قسم چهارمِ حادثین مجهول التاریخ بود که اثر برای عدم حادثی نسبت به حادث دیگر بود.

مروری بر سیر بحث استصحاب عدم حادث تا زمان حادث دیگر

**مطلب کفایه**

کلام مرحوم آخوند بیانی برای عدم جریان استصحاب از باب قصور مقتضی بود. وجه این قصور مقتضی، به تقریب مرحوم نائینی این بود که به خاطر عدم احرازِ اتصال زمان شک و یقین، شبهه مصداقیه دلیل استصحاب، وجود دارد.

**نقد مرحوم نائینی**

مرحوم نائینی به این بیان صاحب کفایه اشکال کردند که تنها مانع جریان استصحاب، وجود یقین به انتقاض است و نیازی به احراز اتصال وجود ندارد. در مورد بحث هم از آن جا که یقین به انتقاض وجود ندارد، استصحاب جاری است.

**نقد محقق عراقی به مرحوم نائینی**

مرحوم عراقی به مرحوم نائینی اشکال کردند. ایشان فرمودند: در زمان اول، یقین به عدم حادثین داریم و در زمان دوم و سوم، علم به تحقق هر یک از آن ها به شکل مقدم و مؤخر داریم، اگر چه دقیقا حادث مقدم و مؤخر را نمی دانیم. در مورد بحث، اگر استصحاب عدم کریت را به لحاظ ساعت دوم جاری کنیم، صحیح است، لکن عدم کریت تا ساعت دوم، موضوع اثر شرعی نیست. اگر هم استصحاب عدم کریت را به لحاظ زمان ملاقات (که موضوع حکم شرعی است) جاری می کنیم، اشکالش این است که:

اگر ملاقات در ساعت دوم بوده باشد، این استصحاب صحیح است، لکن معلوم نیست که که ساعت دوم، زمان ملاقات باشد و صرف احتمال انطباق موضوع اثر شرعی بر آن، مصحّح جریان استصحاب نیست. در استصحاب باید موضوع حکم شرعی احراز شود.

و اگر ملاقات در ساعت سوم بوده باشد، علم به انتقاض وجود دارد و لذا استصحاب جاری نیست.

پس در یک فرض، موضوع حکم شرعی محرز نیست و در فرض دیگر، علم به انتقاض وجود دارد.

اگر هم عدم کریتِ مقید به ملاقات را استصحاب می کنیم، اشکالش این است که موضوع حکم شرعی، مرکب (ملاقات و عدم کریت در آن زمان) است، نه مقید (عدمِ کریت مقیّد به زمان ملاقات).

پس عدم جریان استصحاب به خاطر این است که زمان ملاقات، یکی از دو زمانی است که هیچ کدام مجرای استصحاب نیست. ساعت دوم از این جهت مجرای استصحاب نیست که جزء دیگر که ملاقات باشد محرز نیست. نسبت به ساعت سوم هم که علم به انتقاض داریم و لذا استصحاب جاری نیست.

نکته: با توجه به مطالب بیان شده می توان گفت که برای عدم جریان استصحاب در مورد بحث، دو بیان وجود دارد: الف. بیان صاحب کفایه (عدم احراز اتصال و شبهه مصداقیه اتصال) ب. بیان محقق عراقی (عدم تمامیت ارکان استصحاب در هر دو فرد عنوان اجمالی)

**نقد استاد به محقق عراقی**

در جلسه گذشته، از این بیان مرحوم آقا ضیاء به شکل حلی و نقضی پاسخ دادیم.

**الف. پاسخ حلی: استصحاب در عنوان مشیر به واقع**

پاسخ حلی این بود که می توان با لحاظ عنوان ملاقات، به عنوان مشیر، مشکل را برطرف کرد. در صورتی که استصحاب عدم کریت تا واقع زمان ملاقات جاری شود، مشکلی وجود ندارد و موضوع ترکیبی محقق می شود، لکن اگر ملاقات را به شکل تقییدی لحاظ کنیم، اشکال وجود خواهد داشت.

اشکال عدم احراز اتصال هم وارد نیست؛ چون که تنها چیزی که مانع جریان استصحاب است، یقین به تخلل و انفصال است. همین که بین زمان اول و زمان الملاقات، یقین به تخلل کریت نداریم، کافی است برای صحت جریان استصحاب.

نتیجه این که اتصال محفوظ است و جریان استصحاب از باب تحقق موضوعش، صحیح است و شبهه مصداقیه ای هم وجود ندارد. شبهه مصداقیه در جایی اتفاق می افتد که احتمال بدهیم، یقین به انفصال داریم. در مورد بحث، صرفا احتمال انفصال را می دهیم، ولی احتمال یقین به انفصال را نمی دهیم.

بین زمان اول که قطع به عدم الکریت داشتیم و زمان ملاقات، به طور جزم می توانیم بگوییم که یقین به انتقاض نداریم.

**جواب نقضی: التزام ایشان به صحت لحاظ عنوان اجمالی در بحث ترخیص در اطراف علم اجمالی**

خود محقق عراقی در بحث علم اجمالی، اگر چه قائل به علیت علم اجمالی برای وجوب موافقت قطعیه شده اند، لکن به مشهور که قائل به اقتضاء شده اند، اشکال کرده اند که بنا بر قول به اقتضاء، ارتکاب بعض اطراف علم اجمالی جایز است؛ چرا که می توان براءۀ را در عنوان اجمالیِ (احدهما به شرط احتراز از طرف دیگر) جاری کرد. اصل براءه در هر یک از اطراف به عنوان تفصیلی جاری نیست، ولی در این عنوان اجمالی جاری است.

لذا اشکال ما به ایشان این است که در مورد بحث هم می توان با لحاظ اجمالی عنوان ملاقات، استصحاب را جاری کرد.

مثال مرحوم نائینی برای شبهه مصداقیه نقض یقین به یقین

مرحوم نائینی، مورد مذکور در کفایه (استصحاب عدم کریت تا زمان ملاقات) را از موارد شبهه مصداقیه اتصال دانستند، نه شبهه مصداقیه نقض یقین به شک، لذا ایشان سعی کرده اند برای شبهه مصداقیه نقض یقین به شک، مثالی بیان کنند.

ایشان دو مثال زیر را مطرح کرده و مثال دوم را از موارد شبهه مصداقیه نقض یقین به شک، معرفی کرده اند.

الف. بعد از علم تفصیلی به نجاست دو ظرف، مخبر صادقی که قولش مفید علم است، خبر از طهارت یکی از دو ظرف، به طور غیر مشخص دهد.

ب. شخص خودش بعد از علم تفصیلی به نجاست دو ظرف، یکی از دو اناء را تطهیر کرده و علم تفصیلی به طهارت آن پیدا می کند، لکن بعد از گذشت زمانی، ظرف تطهیر شده، مشتبه می شود.

البته ایشان مثال سومی را هم مطرح کرده اند و در الحاقش به قسم اول یا دوم، تشکیک کرده اند.

مرحوم نائینی مطلب را این گونه توضیح داده اند:

در مورد مثال اول، از آن جا که از همان ابتداء، علم تفصیلی به نجاست وجود داشته است و هیچ علم تفصیلیِ به طهارتی هم متخلل نشده است، استصحاب جاری است. نسبت به هیچ یک از اطراف، علم تفصیلی به طهارت، متخلل نشده است. علم اجمالی به طهارت هم مخل به جریان استصحاب نیست؛ چرا که علم اجمالی خودش مستبطن و متضمن شک است و این شک، مؤکّد جریان استصحاب است. آن چه که مخل به جریان استصحاب است، علم تفصیلی به طهارت است و علم اجمالی نه تنها مخل نیست، بلکه مؤکّد جریان استصحاب است. نسبت به هر یک از دو ظرف، می توانیم اشاره کنیم و بگوییم: (یقین سابق به نجاستش داشته ایم و شک در بقاء آن داریم.). پس علم اجمالی، مانع جریان استصحاب نیست و باعث نمی شود که مورد، از موارد شبهه مصداقیه نقض یقین به شک شود.

باید توجه داشت که مورد بحث (استصحاب عدم کریت تا زمان ملاقات) از همین قبیل است؛ چرا که ما به طور جزم می توانیم بگوییم که از ساعت اول تا زمان ملاقات، یقین به انتقاض، متخلل نشده است.

اما در مورد مثال دوم استصحاب جاری نیست و شبهه مصداقیه نقض یقین به یقین وجود دارد؛ چرا که در مورد هر اناء، محتمل است که علم تفصیلی به طهارت پیدا کرده باشید. به عبارت دیگر نسبت به انائی که علم تفصیلی داشته اید، حکم به طهارت، نقض یقین به یقین است نه یقین به شک و این اناء، مردد بین دو طرف است، پس عدم جریان استصحاب نجاست در هر یک از اطراف، احتمال دارد که از مصادیق نقض یقین به یقین باشد (که جایز است)، نه نقض یقین به شک (که منهی است.)

نقد استاد: عدم صحت مثال

به نظر ما فرقی بین این دو صورت نیست و هر دو، مجرای استصحاب است و هیچ کدام شبهه مصداقیه نیست. در مورد مثال دوم، قرار نیست استصحاب در زمان وجود علم تفصیلی جاری شود، بلکه بعد از زوال علم تفصیلی و تبدیل آن به علم اجمالی جاری می شود. درست است که با تحقق علم تفصیلی، موضوع استصحاب از بین می­رود، لکن با زوالش نیز دوباره موضوع استصحاب محقق می شود. پس در هر دو طرف، استصحاب اقتضای جریان دارد.

مورد بحث، نظیر موارد شک ساری است. برای مثال اگر یقین به نجاست شیئی داشته باشیم و سپس یقین به تطهیرش پیدا کنیم و دوباره شک در تطهیر کنیم، در اینجا به مجرد یقین به تطهیر، موضوع استصحاب زائل می شود، ولی به محض طروّ شک، موضوع استصحاب دوباره محقق می شود.

در مورد بحث نیز مانعیت علم تفصیلی، مادامی است که باقی باشد. بعد از زوالش، موضوع استصحاب برمی­گردد. ظرف شسته شده، به عنوان اجمالیش یقینا طاهر است، ولی به عنوان تفصیلیش به این که بگوییم این اناء یا آن اناء، شک در طهارتش است.